

تاریخ فیروز شاہی

تالیف
شمس سراج عقیف

تصحیح ولایت حسین

مقدمہ و فہرستہ از
دکتر محمد رضا نصیری



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عفیف، شمس سراج
تاریخ فیروزشاهی / تصنیف شمس سراج عفیف؛ بتصحیح ولایت حسین. -- تهران:
اساطیر، ۱۳۸۵
۶۱۶ ص. (انتشارات اساطیر ۴۳۴)
ISBN 964-331-298-4
Shams Siraj Afif. The Tarikh - I - Firozshahi.
ص.ع. لاتینی شده:
افست از روی چاپ کلکنه (هند): بیست میسن پریس واقع، ۱۸۹۰ م.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فیروزشاه تغلق، ۷۰۹ - ۷۹۰ ق. ۲. هند -- تاریخ -- تغلق شاهیان، ۷۲۰ - ۹۱۴ ق. الف.
ولایت، حسین، Vilayat Husain، مصحح. ب. عنوان.
۹۵۴/۰۲۳۶۰۹۲ DS ۴۵۹/۵۲/ع ۷ ت ۲
کتابخانه ملی ایران
۸۴-۱۰۳۰۵ م



آمارات ناب

تاریخ فیروزشاهی
تألیف: شمس سراج عفیف
تصحیح: ولایت حسین
چاپ اول: ۱۳۸۵
لیتوگرافی: طیف‌نگار
چاپ: دیبا
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۲۹۸-۴
حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰
تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳ نمایر: ۸۳۰۱۹۸۵

پیشگفتار

شمس الدین بن سراج بن عقیف معروف به شمس سراج عقیف از مورّخین صاحب نام عصر غیاث الدین فیروزشاه تغلق^۱ در سال ۷۴۳ ه.ق. در ابهر پنجاب متولّد شد. اجداد وی از صاحب منصبان دربار خلجیان و تغلقیان به شمار می‌رفتند.^۲

جدّ وی شمس شهاب عقیف در دوره سلطنت علاء الدین خلجی مالیات‌بگیر ابهر بود و به نوشته عقیف روز تولّد وی هم‌زمان با روز تولّد فیروزشاه بوده است.^۳ پدرش سراج الدین عقیف نیز در زمان غیاث الدین تغلق فرماندهی سپاه علاء الدین خلجی را در دیپالپور بر عهده داشت و در لشکرکشی‌های فیروزشاه به جاجنگر، نگرکوت و تهته وی را همراهی کرده است و خانواده وی نیز در آن ایام در حرم‌خانه سلطان تغلق آمد و شد داشته‌اند.^۴

اما شمس عقیف‌گیران از مناصب دیوانی، به دلیل موقعیت خاص خانوادگی، با فراغ بال و آسودگی خیال از اوان کودکی به فراگیری قرآن و حدیث و مطالعه کتاب‌های تاریخی و ادبی و عرفانی و دواوین شعرا پرداخت و بدان‌ها دل بست.

۱. فیروزشاه به تاریخ بیست و چهارم ماه محرم سال ۷۵۲ ه.ق در حالی که ۴۵ سال از عمر وی می‌گذشت بر تخت سلطنت نشست و پس از سی و هشت سال و هشت ماه حکومت در سال ۷۹۰ ه.ق وفات یافت. (تاریخ فیروزشاهی، ص ۱۹) در تاریخ ایلچی نظام شاه تألیف خورشاه (صص ۲۸۰-۲۷۹) تاریخ جلوس فیروزشاه اواخر جمادی الآخر سال ۷۵۲ ه.ق. سال وفات، چهارم شوال سال ۷۹۰ ه.ق. و مدت سلطنت سی و هشت سال و نه ماه، ثبت شده است. و نظام الدین احمد در طیفات اکبری (ج ۱، ص ۲۳۹) وفات فیروزشاه به تاریخ هژدهم شهر رمضان سنه تسعین و سبعهائنه ثبت شده است.

2. *Indo Persian- Cultural Perspectives* (Prop. Bhagwat Saroop Memorial Volume) India, Dehli, 1998. PP. 65-79; *On History and Historians of Medieval India*, Khaliq Ahmad Nazami, Delhi, India, P.14.

۳. فیروزشاه تغلق در سال ۷۰۹ ه.ق متولّد شده است.

۴. تاریخ فیروزشاهی عقیف، ص ۳۹.

عفیف هر چند از شغل درباری گریزان بود ولی همواره در میهمانی‌های درباری شرکت می‌کرد و در شکارگاه‌ها سلطان را همراهی می‌نمود. شمس از میان مورخان متقدم از ضیاءالدین برنی، صاحب تاریخ فیروزشاهی به نیکی یاد کرده و ادامه کار برنی را وظیفه خود دانسته و به وصیت وی عمل نمود. عفیف در این باره می‌نویسد:

«اگر چه پیش از این، خدمت مولانا ضیاءالدین برنی - علیه‌الرحمة و الغفران - از حالت روش سلاطین دهلی، تاریخی تصنیف کرده و آن را تاریخ فیروزشاهی نام نهاده و ابتدای آن تاریخ از جلوس سلطان غیاث‌الدین بلبن آغاز کرده و تا نهایت ششم سال از جلوس نیک نفوس فیروزشاهی نوشته و از احوال سلطان فیروزشاه در دیباچه ذکر سلطان صدویک مقدمه اختیار کرده و از جلوس تا ششم سال، یازده مقدمه نوشته - و برای کتابت باقی نود مقدمه دیگر نیز بنویسم و گر نه هرکه را الله تبارک و تعالی توفیق دهد او به اتمام رساند. چون نصیب خدمت مولانا^۱ نبود در آن تواریخ فیروزشاهی همان یازده مقدمه ماند. چون این مورخ ضعیف شمس سراج عفیف را حضرت الله تبارک و تعالی توفیق داده به عنایت او این ابواب گشاده این مورخ آن نود مقدمه در این تاریخ درج کرده.»^۲

شمس عفیف آن نود مقدمه باقی مانده را بر پنج قسم و هر قسم را بر هیجده مقدمه تقسیم نمود و تاریخ خود را در سال ۸۰۱ ه.ق. به پایان رسانید.^۳ این اثر بعدها مورد توجه مورخین و نویسندگان قرار گرفت از آن جمله می‌توان از نظام‌الدین احمد صاحب طبقات اکبری و محمد قاسم استرآبادی معروف به فرشته نام برد که در تألیف تاریخ خود از این اثر بهره‌ها برده است. اما به این نکته نیز باید توجه نمود که سنت تاریخ‌نگاری فارسی در شبه قاره هند با تاج‌المآثر، تألیف صدرالدین محمد بن حسن نظامی نیشابوری آغاز می‌شود و با تألیف تاریخ فیروزشاهی توسط ضیاءالدین برنی به انسجام و پختگی می‌رسد. تاج‌المآثر

۱. مقصود ضیاءالدین برنی است.

۲. تاریخ فیروزشاهی، صص ۲۹ - ۳۰.

۳. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، ج ۳، ص ۶۲۵.

نمونه‌ای است از سبک متکلفانه قرن ششم چون راحة الصدور و آية السرور که در ایران رواج داشته است. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که تاج‌المآثر (۶۰۲-۶۱۲ ه.ق) با صد سال فاصله زمانی پیش از تاریخ و صاف (۷۰۲-۷۱۲) نگاشته شده است. اما تاج‌المآثر به دلیل سبک منشیانه و متکلفانه‌ای که داشت در دوره‌های بعد چندان مورد توجه مورخان قرار نگرفت. پس از آن در قرن هفتم ه.ق. قاضی منهاج‌الدین جوزجانی طبقات ناصری را در فاصله سال‌های ۶۵۵ - ۶۵۸ ه.ق. تألیف نمود. طبقات ناصری به دلیل نثر روان و پخته و احتوای وقایع تاریخی مستند، بلافاصله مقبولیت پیدا کرد و بعدها ضیاء‌الدین بَرَنی دنباله کار جوزجانی را گرفت و با تألیف تاریخ فیروزشاهی وقایع تاریخی را تا سال ششم پادشاهی غیاث‌الدین فیروزشاه دنبال کرد و می‌توان گفت که تاریخ فیروزشاهی بَرَنی متمم طبقات ناصری است و از همان‌جا که طبقات ناصری تمام می‌شود، یعنی از سال ۶۵۸ ه.ق. وقایع را دنبال می‌کند و به ششمین سال حکومت فیروزشاه ختم می‌شود.

بَرَنی در نگارش تاریخ خود از سبک جوزجانی پیروی می‌کند اما در برخی موارد نیز به سبک متکلف و مصنوع روی می‌آورد. در فاصله زمانی ضیاء‌الدین بَرَنی تا زمان عقیق کتاب‌های تاریخی متعددی چنانچه به صورت نثر و چه نظم مانند قران‌السعدین، تاج الفتوح، تغلق‌نامه، نه سپهر، دول‌رانی خضرخان و همچنین، فتوح‌السلطین خواجه عبدالملک عصامی، تاریخ علایی، تاریخ سند یا چچ‌نامه (فتح‌نامه) و غیره پدید آمد که امروزه از منابع مهم تاریخ شبه قاره هند به شمار می‌رود. اما عقیق از این میان، نوشته ضیاء بَرَنی را پسندید و به آن دل بست و از شیوه او پیروی نمود. با مطالعه این دو اثر، شیوه متفاوت در نوع تفکر تاریخی دیده می‌شود و آن این‌که تقسیم‌بندی تاریخی ضیاء‌الدین بَرَنی بر اساس «وقایع» گذاشته شده است در حالی که عقیق توجه خاصی به «شخصیت‌ها» داشته و «سلطان» در محور حوادث تاریخی قرار گرفته است. به نظر این دیدگاه نشان می‌دهد که عقیق از یک حس اسلوب‌شناسی قوی برخوردار بوده است و همین تقسیم‌بندی‌های تاریخی، تاریخ فیروزشاهی را از اشتباهات ناشی از تکرار و تناقض و اغتشاش

مصون داشته و باعث بهبود و پیشرفت تاریخ‌نگاری شده است.^۱

حضور وی در دربار فیروزشاه به وی این امکان را داده که با بزرگان قوم و رجال دولت در حشر و نشر باشد و اطلاعات تاریخی را از آنان کسب کند و به همین مناسبت از اشخاصی که از حوادث روز و یا وقایع تاریخی گذشته آگاهی داشته‌اند در جای جای کتاب با ذکر عباراتی چون «راویان شریف بر این مورخ ضعیف» (ص ۷۰)، «چنین گویند گویندگان صادق و اخبارکنندگان مدقق»، «راویان محقق و شارحان مدقق» (ص ۷۱)، «راویان محقق و مشرحان مدقق» (ص ۷۸)، «از زبان والد بزرگوار خود شنید» (ص ۱۸۶)، به درستی مطالب خود صحه می‌گذارد.

عفیف بر خلاف مورخان متقدم چون جوزجانی و برّنی در ضبط حوادث تاریخی به تاریخ‌گذاری دقیق توجهی نداشته است. بدیهی است در چنین موقعیتی خواننده باید رخدادهای تاریخی را محاسبه کند تا سال دقیق تاریخ وقایع ذکر شده را دریابد. آنچه مسلم است بیشترین توجه عفیف به خصال نیکوی فیروزشاه بوده تا معایب وی. زیرا نوشتن تاریخ سلاطین را از فرایض دینی می‌شمارد و از این رو می‌توان تاریخ فیروزشاهی را به نوعی «مناقب فیروزشاهی» نامید.

از نظرگاه عفیف فیروزشاه از اولیاءالله بوده که «به مدّت چهل سال الله تعالی، ولایت آدمیان جهان بدو تفویض نموده بود.»^۲ عفیف در این باره می‌نویسد:

«بارها در این گفتارها خدمت شیخ قطب‌الدین منور -رحمة الله علیه- خواجه خواجه این مورخ فرموده: «سلطان فیروز شیخی است از مشایخ طریقت که تاج شاهی بر سر دارد.»^۳

عفیف موفقیت‌های فیروزشاه را به اراده خداوند نسبت می‌دهد و شاید اعتقادات مذهبی و وابستگی عفیف به مسائل دینی، و صوفی مسلک بودن فیروزشاه، یک نوع ارتباط معنوی بین این دو ایجاد می‌کند که قابل توجه است. عفیف در اثر خود سعی نموده است که تلفیقی از دیدگاه جوزجانی که به مسائل

1. Indo Persian, P. 75.

۲. تاریخ فیروزشاهی، ص ۲۲.

۳. همانجا، ص ۲۲۰.

سیاسی بیشتر تمایل داشته است و ضیاءالدین بَرّنی که ضمن ضبط وقایع سیاسی مسائل اقتصادی را نیز مورد توجه قرار داده است ارائه نماید. هرچند که انعکاس وقایع اجتماعی و اعتقادات مذهبی نیز در اثرش هویدا است. از این جهت با مطالعه این اثر می‌توان به وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر فیروزشاه پی برد. در این اثر البته اشاره به گرانی، قحطی، گرسنگی و برهنگی کوتاه و گذراست اما می‌تواند در بررسی مسائل اجتماعی آن دوران مورد توجه قرار گیرد. بَرّنی می‌نویسد:

«نقل است چون سلطان فیروز صاحب فتح و بهروز بازگشت غله که گران بود گراتر گشت. هر روز نرخ غله گران می‌شد. و حالت وبای اسبان از گفتار گذشت. یک تنکه و دو تنکه غله به سیر رسیده بلکه غله نایافت بود و خلایق از غایت گرسنگی و نهایت برهنگی در راه رفتن نمی‌توانستند، به کام و ناکام به هزار عجز تمام گام برمی‌داشتند. چون غله نیافتند گوشت‌های مردار و چرم‌های خام می‌خوردند و بعضی آدمیان از بسیاری گرسنگی چرم کهنه میان آب می‌جوشانیدند و می‌خوردند، این چنین قحط مهلک افتاد خلایق لشکر دل بر مردن نهاد و جمیع لشکر اسبان را به باد دادند. جمله خانان و ملوک پیاده مانده..... به پای پیاده در راه می‌رفتند.»^۱

و همچنین در جای دیگر به تدابیری که شاه صوفی مسلک دین‌پرور شریعت‌مدار برای تنبیه مخالفان خود برمی‌گزیند اشاره می‌کند و واقعه‌ای را که خود شاهد عینی آن بوده چنین بیان می‌کند:

«الغرض آن زَنّاردار را به حکم فرمان شهریار و اشارت جهاندار پیش دربار آوردند و هیزم انبار کردند. دست و پای آن زَنّاردار محکم بستند و در میان آن هیمه انداختند و آن مهرگی در بالای انبار هیزم نهادند و فرود انبار هیزم آتش زدند.»^۲

هرچند مقصود عفیف از تألیف، ثبت وقایع تاریخ دوران فیروزشاهی است اما

۱. تاریخ فیروزشاهی، ص ۲۰۷.

۲. همانجا، ص ۳۸۱.

یکی از انگیزه‌های خود را ارادت‌ی که به صوفیان شهر هانسی دارد ذکر می‌کند و در این باره می‌نویسد:

«بیان سلامت ماندن خلق شهر هانسی در محل آن نبشته آید. زیرا چه این مورخ ضعیف شمس سراج عقیف را برای تألیف این تصنیف یک مقصود همین بود.»^۱

عقیف با آوردن آیات و احادیث و اشعاری از شاعرانی چون نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، فریدالدین عطار، سعدی شیرازی به اثر خود حلاوتی خاص بخشیده است و همین امر نشان می‌دهد که وی با کتب دینی، دواوین شعرا و متون فارسی مأنوس بوده است به مطالعه آثاری چون قابوس‌نامه عنصرالمعالی، خیرالمجالس شیخ ناصرالدین چراغی، تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار و امثالهم می‌پرداخته است. و در مقایسه با تاریخ فیروزشاهی بَرَنی می‌توان دریافت که عقیف بیش از بَرَنی به نقل آیات و احادیث و اشعار شاعران توجه داشته است. می‌توان گفت تاریخ فیروزشاهی عقیف در تکامل سنت تاریخ‌نگاری فارسی درهند از جایگاه خاصی برخوردار است.

زمانی که فیروزشاه درگذشت عقیف سی و دو سال بیش نداشت و تقریباً بیش از دوسوم سلطنت فیروزشاه را دیده و درک کرده بود از این رو وقایعی را که ثبت نموده بر پایه مشاهدات عینی خود وی بوده است از این نظر اطلاعات ارائه شده قابل اعتماد و حائز اهمیت است. از فیروزشاه تغلق نیز رساله کوچکی تحت عنوان فتوحات فیروزشاهی به جا مانده است که در آن فیروزشاه به بیان وقایع احوال خود پرداخته است. نظام‌الدین احمد، صاحب طبقات اکبری می‌نویسد:

«و رساله‌ای از تألیف سلطان فیروزشاه که وقایع احوال خود را جمع ساخته و فتوحات فیروزشاهی نام کرده است به نظر رسید. آن پادشاه معدلت پناه برگنبد عالی که در مسجد جامع فیروزآباد بنا نهاده و مثنی است، بر هشت طرف آن گنبد مضمون این کتاب را هشت باب خیال کرده فرموده است که بر سنگ کنده‌اند.»^۲

۱. تاریخ فیروزشاهی، ص ۸۲.
۲. طبقات اکبری، ج ۱، ص ۲۳۹.

مطالب کتاب همان است که بَرَنی، شمس عَفیف، نظام الدّین احمد و محمد قاسم استرآبادی در کتاب‌های خود آورده‌اند.

و امّا، برای استفادهٔ بهینه از این اثر فهرست آیات، احادیث، جملات عربی، اشعار و مصرع‌ها تهیّه گردید. هرچند از طرف مصحّح محترم نیز فهرست اشخاص و مکان‌ها استخراج شده و در اوّل کتاب آمده است. امّا به دلیل برخی افتادگی‌ها از نظر اسامی و شمارهٔ صفحات (هرچند جزئی) تهیّه مجدد فهرست اشخاص و مکان‌ها ضروری دیده شد.

پایان سخن آنکه: باید از سعی و تلاش دوست فرهیخته جناب آقای جُربزه‌دار مدیر محترم انتشارات اساطیر که با کمال اشتیاق «احیای متون تاریخ فارسی» را در دستور کار نشر قرار داده است سپاسگزاری نمود. تداوم کار پسندیده و فرهنگی ایشان آرزوی قلبی است. عمرشان دراز و سعیشان مشکور باد. بر ب‌العباد.

محمد رضا نصیری

تاریخ فیروز شاہی

تصنیف

شمس سراج صغیف

بتصحیح

ماہر فنون و علوم جامع معقول و منقول

مولوی ولایت حسین

مدرس مدرسہ عالیہ کلکتہ

حسب الحکم عالیجناب معلی القاب داکترای اف رودلف
ہرنلی صاحب بہادر پرنسپل مدرسہ عالیہ کلکتہ
از طرف اشیا نیک سوسائٹی بنگالہ

در مطبع

پرنسٹ میسن پریس واقع

کلکتہ

در سنہ ۱۸۹۰ ع از طبع زیور نوپوشید

فهرست فصول و ابواب تاریخ فیروزشاهی

صفحه	اظهار
۱	حمد و ثنای حضرت ایزد برتر جل جلاله
۳	نعت حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم در بیان ده مقامات
۴	تمام اول شفقت
۶	مقام دوم غفر
۸	مقام سیوم عدل و فضل
۹	مقام چهارم مقاتله و مجازیه
۱۰	مقام پنجم ایثار و افتخار
۱۲	مقام ششم عظمت و رعب
۱۳	مقام هفتم هوشیاری و بیداری
۱۵	مقام هشتم انقباض و عبرت
۱۶	مقام نهم فتح و نصرت
۱۸	مقام دهم کیاست و فراست

صفحه	اذکار
۱۹	فصل در ذکر مناقب حضرت فیروزشاه
۲۹	فصل در ذکر احوال سلطان فیروزشاه
۳۰	فرست ابواب نود مقدمه مشتمل بر پنج قسم
۳۱	قسم اول از ولادت تاجلوس مشتمل بر هیزده مقدمه
۳۴	مقدمه اول شرح تولد سلطان فیروزشاه
...	مقدمه دوم آموختن سلطان فیروز مراسم تاجداري از تغلق شاه
۴۱	و سلطان محمد
۴۳	مقدمه سیوم شرح جلوس فیروزشاهی
۴۸	مقدمه چهارم جنگ کردن فیروزشاه با طائفه مغل
...	مقدمه پنجم بیان غلط خواجه جهان احمد ایاز باختیار کردن پسر
۵۰	سلطان محمد بیادشاهی
...	مقدمه ششم شنیدن خواجه جهان اخبار جلوس سلطان فیروزشاه
۵۳	بر تخت دولت
۵۷	مقدمه هفتم روان شدن سلطان فیروز از تهته سمت دهلي
...	مقدمه هشتم پیوستن قوام الملک اعني خانجهان مقبول بر
۶۲	سلطان فیروز
۶۶	مقدمه نهم پیوستن خواجه جهان بر سلطان فیروزشاه
۷۲	مقدمه دهم مقالات اصحاب سلطان فیروزشاه نسبت خواجه جهان
۷۸	مقدمه یازدهم رسیدن سلطان فیروزشاه در شهر هانسی

صفحه

اذکار

مقدمه دوازدهم ملاقات شیخ قطب الدین مژور و شیخ نصیرالدین

محمود در شهر هانسی ۸۲

مقدمه سیزدهم در آمدن سلطان فیروزشاه در شهر دهلی ... ۸۸

مقدمه چهاردهم نواختن سلطان فیروزشاه خلق دهلی را و بخشیدن

بقایا ۹۰

مقدمه پانزدهم پیدا آوردن سلطان فیروزشاه قاعده نانهای جدید ۹۴

مقدمه شانزدهم بیان رعیت پروری فیروزشاه بتوفیق حضرت آله ۹۸

مقدمه هفدهم غدر خسرو ملک و خداوند زاده دختر سلطان تغلق .

که بر سلطان فیروزشاه کرده بودند ۱۰۰

مقدمه هیزدهم شرح اختیار کردن سلطان فیروزشاه خطبه سلاطین

ماضیه در نماز جمعه و اعیاد و بیان سکهای سلاطین ۱۰۵

قسم دوم بیان لکهنوتی دوکرت سواری سمت جاجنگر و نگرکوت

مستمل بر هیزده مقدمه

مقدمه اول روان شدن سلطان فیروزشاه سمت لکهنوتی کرت اول ۱۰۹

مقدمه دوم رسیدن سلطان فیروزشاه در لکهنوتی و محاصره کردن ۱۱۰

مقدمه سیوم جنگ کردن سلطان فیروزشاه با سلطان شمس الدین

و بدست آمدن پنجاه پیل و کشته شدن یک لک و هشتاد

هزار مرد نیک بنگاله ۱۱۴

مقدمه چهارم بازگشت سلطان فیروزشاه سمت دهلی ... ۱۲۱

صفحه	اذاکار
۱۲۴	مقدمه پنجم بنای شهر حصار فیروزه
۱۲۹	مقدمه ششم استقامت املاک
۱۳۱	مقدمه هفتم ملاقات کرون سلطان فیروز شاه با خواجه ابن مویخ در حضرت هانسی
۱۳۴	مقدمه هشتم بنای شهر فیروزآباد در کرانه لب آب چون
۱۳۷	مقدمه نهم آمدن ظفرخان از سنارگانو مستغنیانه برای پایبوس حضرت فیروز شاه
۱۴۴	مقدمه دهم روان شدن سلطان فیروز بجانب لکهنونی کرت درم
۱۴۹	مقدمه یازدهم حصاری شدن سکندر شاه از خوف فیروز شاه و افتادن برج حصار ایشان
۱۵۲	مقدمه دوازدهم صلح کردن سلطان سکندر با سلطان فیروز شاه و دادن چهل زنجیر قیل
۱۶۳	مقدمه سیزدهم روان شدن سلطان فیروز از جونپور سمت جاجنگر
۱۶۷	مقدمه چهاردهم شکار کردن سلطان فیروز پیلان را و اطاعت نمودن رای جاجنگر
۱۷۲	مقدمه پانزدهم بازگشت سلطان فیروز بعون آله از جاجنگر و افتادن براه نلب
۱۷۵	مقدمه شانزدهم رسیدن سلطان فیروز شاه در شهر دهلی و بستن قبا

صفحه

اذکار

- مقدمه هفدهم حوשי و خرمی خلائی عهد سلطان فیروز شاه ۱۷۸
- مقدمه هیزدهم بیان فتح قلعه نگر کوت ... ۱۸۵
- قسم سیوم شرح احوال مهم تهته و بر خود آوردن جام و بانهته
و وضع طاس گهزیال مشتمل بر هیزده مقدمه
- مقدمه اول اتفاق کردن سلطان فیروز شاه با خانجهان برای
مهم تهته ... ۱۹۰
- مقدمه دوم روان شدن سلطان فیروز سمت تهته ... ۱۹۴
- مقدمه سیوم نزول فرمودن سلطان فیروز در حریم تهته ... ۱۹۹
- مقدمه چهارم در آویز لشکر سلطان فیروز با تهتهیان ... ۲۰۱
- مقدمه پنجم احتراز کردن سلطان فیروز از تهته و برگشتن سمت
گجرات ... ۲۰۴
- مقدمه ششم اقتادان لشکر سلطان فیروز در کونچی رن ... ۲۰۷
- مقدمه هفتم زاری کردن خلق لشکر در کونچی رن و تأسف کردن
سلطان فیروز شاه ... ۲۱۴
- مقدمه هشتم رسیدن سلطان فیروز شاه در گجرات ... ۲۱۹
- مقدمه نهم فرستادن خانجهان استعداد بر سلطان فیروز شاه
در گجرات ... ۲۲۲
- مقدمه دهم روان شدن سلطان فیروز شاه جانب تهته از گجرات ۲۲۵
- مقدمه یازدهم نزول فرمودن سلطان فیروز شاه در حریم تهته و فراخی

سال مر لشکرا	...	...	...	...	۲۳۰
مقدمه دوازدهم گذرا شدن ملک عمادالملک و ظفر خان از لب آب					
سند و جنگ دادن باطائفه سندیان	...	...			۲۳۳
مقدمه سیزدهم آمدن عمادالملک در دهلی برای طلب حشم					۲۳۶
مقدمه چهاردهم آغاز اصلاح یا تهنیهان	...	...	...		۲۴۱
مقدمه پانزدهم آمدن با نهبنه و جام بدرگاه فیروزشاه	...				۲۴۳
مقدمه شانزدهم بازگشت سلطان فیروزشاه سمت دهلی	...				۲۴۷
مقدمه هفدهم روان شدن خانجهان باستقبال سلطان تا حد شهر					
مشهور دیپالپور	...	...	...	...	۲۵۰
مقدمه هجدهم وضع طاس گهزیال بعد از آمدن مهم تهنه					۲۵۴
قسم چهارم باز آمدن سلطان فیروزشاه از سوارچی مهمهای بزرگ و					
مشغول شدن باستمالات مملکت مشتمل بر هیزده مقدمه					
مقدمه اول باز آمدن حضرت فیروزشاه از سوارچی مهمها	...				۲۶۱
مقدمه دوم اهتمام سلطان فیروزشاه برای جمع کردن بندگان					۲۶۷
مقدمه سیوم آمدن جامه خلیفه خلد الله ملکه برای سلطان					
فیروزشاه	...	...	...	...	۲۷۳
مقدمه چهارم نشستن سلطان فیروز در محل بارجا	...				۲۷۷
مقدمه پنجم بیان فرحت و بهجت ملوک آن روزگار	...				۲۸۸
مقدمه ششم در بیان فراخی سال و آرزائی نعمت	...				۲۹۳

صفحه

اذکار

مقدمه هفتم شرح احوال حشم	...	...	...	۲۹۸
مقدمه هشتم بردن پسر عمادالملک کیفیت یاران پیش سلطان				
فیروزشاه و جواب با صواب یافتن	...	...	...	۳۰۲
مقدمه نهم شرح آوردن منارهای سنگین	...	...	...	۳۰۵
مقدمه دهم در بیان شکارهای فیروزشاهی	...	...	...	۳۱۵
مقدمه یازدهم در عمارت‌های گوناگون که سلطان فیروز شاه کرده				۳۲۹
مقدمه دوازدهم شرح یاد کردن سلطان فیروزشاه طائفه بیکاران را				۳۳۴
مقدمه سیزدهم شرح اسباب کارخانه‌های فیروزشاهی	...	...	...	۳۳۷
مقدمه چهاردهم شرح بیان احوال سکه مهرشگانی	...	...	...	۳۴۴
مقدمه پانزدهم در بیان بنای دیوان خیرات و شفاخانه با برکات				۳۴۹
مقدمه شانزدهم شرح جشنها مشتمل برچند افسانه	...	...	...	۳۵۰
افسانه جشن روز عید	...	...	...	۳۶۱
افسانه باختن بازیهای شب بروت	...	...	...	۳۶۵
مقدمه هفدهم در بیان احوال طلب کردن مطریان بعد از نماز جمعه				
بحضرت سلطان فیروزشاه	...	...	...	۳۶۷
مقدمه هیزدهم در بیان نمونه‌های جدید	...	...	...	۳۶۹
قسم پنجم شرح مخلوقی سلطان فیروزشاه و بیان نقل شاهزاده فتح				
خان و بیان عظمت بعضی خاندان و ملوک و شرح آخر عهد او				
مشتمل بر هیزده مقدمه				

صفحه	اذکار
۳۷۱ ...	مقدمه اول در بیان محمولاتی سلطان فیروزشاه طاب ثراه
۳۷۳ ...	مقدمه دوم در بیان دور کردن سلطان فیروزشاه نا مشروعات را
۳۷۹ ...	مقدمه سیوم سوختن زناردار پیش دربار حضرت شهریار
۳۸۲ ...	مقدمه چهارم سندن جزیه از طائفه زنارداران
...	...
۳۸۴ ...	مقدمه پنجم از احوال دو مرد دراز قد و یک مرد کوتاه بالا و دو عورت باریش مشتمل بر چند افسانه
۳۸۴ ...	افسانه آدمی بقدر کوتاه
...	...
۳۸۵ ...	افسانه دو مرد بقدر بزرگ و بسیار دراز و دو عورت باریش
۳۸۶ ...	افسانه زاغ سیاه با نول و پایهای لعل
...	...
۳۸۷ ...	افسانه طوطی سفید با نول و پایهای لعل و شرح سرمایی دریا
۳۸۷ ...	افسانه گاو با پنج پای
...	...
۳۸۸ ...	مقدمه ششم بیان عظمت خان اعظم تا تارخان
...	...
۳۹۴ ...	مقدمه هفتم بیان عظمت خانجهان مشتمل بر چند افسانه
۳۹۷ ...	افسانه نشستن خانجهان در مسند وزارت
...	...
۳۹۸ ...	افسانه سواری خانجهان
...	...
۳۹۹ ...	افسانه پسران و دامادان خانجهان
...	...
۴۰۰ ...	افسانه خلاص دادن خانجهان کارکنان را از سلطان فیروزشاه
...	...
...	افسانه جواب صریح دادن خانجهان بروی خسروجهان سلطان
۴۰۲ ...	فیروزشاه

۴۰۶	...	...	...	...	افسانه معزولی عین الملک
...	...	...	...	...	افسانه اصحاب مناصب که برابر وزیر برای پرداخت امور ملکی
۴۱۹	...	...	...	...	تعیین شده بود
۴۲۱	...	...	...	...	افسانه فوت خانجهان
۴۲۵	...	...	...	...	افسانه عظمت خانجهان بن خافجهان
...	...	...	...	...	مقدمه هشتم در بیان عظمت ملک نائب باربک مشتمل بر چند
۴۲۸	...	...	...	...	افسانه
۴۳۰	...	...	...	...	افسانه نیکخواهی و نیک خلقی ملک نائب باربک
۴۳۲	...	...	...	...	افسانه محاسبه که با کار گزان خویش میکرد
۴۳۴	...	...	...	...	افسانه بے بدی و تاثیر موم دلی ملک باربک
...	...	...	...	...	مقدمه نهم بیان عظمت ملک ملوک اشرق عماد الملک بشیر
۴۳۶	...	...	...	...	سلطانی مشتمل بر چند افسانه
۴۳۹	...	...	...	...	افسانه شرح مال ملک عماد الملک
...	...	...	...	...	افسانه سندن شاه اسمانجهاد سلطان فیروزشاه نه کرور مال ملک
۴۴۰	...	...	...	...	عماد الملک
۴۴۲	...	...	...	...	افسانه حالت ملک مذکور با خانجهان دستور
۴۴۴	...	...	...	...	افسانه آزاد کردن عماد الملک بندگان را
۴۴۵	...	...	...	...	مقدمه دهم بیان ندیمی ملک سیدالحجاب
...	...	...	...	...	مقدمه یازدهم شرح احوال ملک شمس الدین ابورجا که در عهد

- سلطان فیروزشاه مستوفی ممالک شده بود مشتمل بر چند
 افسانه ۴۵۱
- افسانه حالت ملک شمس الدین ابورجا باشهشاه مصفی ۴۵۷
- افسانه نشستن ملک شمس الدین ابورجا در دیوان وزرات ... ۴۵۹
- افسانه گله کردن ملک شمس الدین ابورجا از ان اصحاب دیوان وزرات
 پیش حضرت شهشاه اهل بصارت ۴۶۳
- افسانه سخن سخت گفتن ملک شمس الدین ابورجا بر روی خواجه
 حسام الدین بر گزیده حضرت خدای تبارک و تعالی جل جلاله
 و عم نواله ۴۶۷
- افسانه عیب کردن ملک شمس الدین ابورجا بر اصحاب مناصب
 دیوان عالی وزارت ۴۷۴
- افسانه جلاوطن کردن سلطان فیروزشاه ملک شمس الدین ابورجا را
 در مرقعات میان نهالستانها ۴۸۱
- مقدمه دوازدهم بیان خط ملک شمس الدین دامغانی و ظهور
 کرامت سلطان فیروزشاه بکرم الله تبارک و تعالی جل جلاله
 و عم نواله مشتمل بر جزد احوال ۴۹۲
- شرح احوال فطرت دامغانی ۴۹۸
- در بیان حال کشته شدن دامغانی ۵۰۲
- مقدمه سیزدهم کشتن سلطان فیروزشاه طائفه خونیشان را

